

## تقی‌الدین کاشانی از دیدگاه تذکره‌نویسان پس از وی

بسیاری از تذکره‌نویسان نامی پس از تقی‌الدین، از تذکره او کم‌وبیش بهره برده‌اند. آذر بیگدلی که نسخه ۲۷۲ف در دست او بوده است، در واقع مختصری از خلاصه‌الاشعار را به نام تذکره آشکده ترتیب داده که خود منبعی برای تذکره‌نویسان دیگر چون صاحب مرآت‌الفصاحه (تألیف ۱۳۱۶ق) و فارسنامه ناصری (تألیف ۱۲۳۷-۱۳۱۶ق) بوده است. غلامعلی آزاد بلگرامی در خزانه عامره (تألیف ۱۱۷۶ق)، علی ابراهیم خان، متخلص به خلیل، در دو تذکره خویش موسوم به خلاصه‌الکلام (تألیف ۱۱۸۷ق) و صحف ابراهیم (تألیف ۱۲۰۵ق) و نورالحسن خان در نگارستان سخن (تألیف ۱۲۸۵ق) از خلاصه‌الاشعار به عنوان یکی از منابع خود در تذکره‌نویسی نام می‌برند. در مقدمه مجمع‌الفصحا (ص ۴) نیز آمده است: «از کتابها و تذکره‌های متعددی که دیده شده و جزو تذکره‌های معروف و نامی است تذکره میر محمدتقی کاشانی است.»

اما شرح حال تقی کاشی تنها در معدودی از تذکره‌ها ذکر شده است. تقی اوحدی (۱۳۸۹: ۸۷۴ - ۸۷۵) در مورد او می‌نویسد:

جامع مجامع گوهرافشانی، عمّان گوهر کامل‌بیانی، میرتقی کاشانی المشهور به میر تذکره، بسیار مردی فاضل کامل قابل بود. تتبع دواوین و قواعد کرده، اشعار بسیاری از استادان دیده، تذکره‌ای نوشته، از شعر قدما هر چه یافته در

تذکره مذکور ساخته، و الحق آن مجموعه از بسیاری شعر از لباس شعرا برآمده، و وی در آن نسخه بر هر یک از قدما شیوه عشقی لازم ساخته و از عهده آن نیکو بیرون آمده. وقتی شیخ علی نقی کمره‌ای بر آن نسخه گردیده، انتخابی بر آن تذکره وی نموده وی را این معنی به‌غایت گران آمد و آزرده‌گی عظیم مابین واقع شد. مدت‌ها مباحثات و مکالمات می‌نمودند.<sup>۱۶</sup> میر تقی مرتکب شاعری کمتر شده، در این ازمنه شنیده شد که به حق پیوسته، ذکری تخلص کردی. و لَه:

کدام ماه به طلعت چو ماه من باشد	که حُسنِ شاهد من شمع انجمن باشد
شهید عشق تو را نیست بیمی از محشر	خوشا تویی که ز زخم تو در کفن باشد
سهیل طلعتِ جام است برقِ خرمن	من آن سهیل نخواهم که در یمن باشد
خرد میان تو را موی دیده است به فکر	گمان مردم جاهل خلاف ظن باشد
حدیث محنت هجران من چو بنویسند	فراق‌نامهٔ مجنون و کوهکن باشد
کسی که فاش کند راز عشق نیست عجب	گرش چو مار همه خار در دهن باشد
خوش است جان که نثار قدوم دوست	کسی کجا برد آن جان که در بدن باشد
به من سخن شده نازل که بعد مردن هم	زمین خانهٔ من قبلهٔ سخن باشد
مکن برابر هر نظم شعر «ذکری» را	کسی نگفته پری مثل اهرمن باشد»

خلیل عظیم آبادی، که در نگارش *صحف ابراهیم از خلاصهٔ اشعار* بسیار بهره

۱۶. شرح احوال و ایبات علی نقی کمره‌ای در *لاحقهٔ اصل دهم خلاصهٔ اشعار* آمده است. دو دستنویس از منتخب نامبرده موجود است: یکی در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۵۹۶۴ و دیگری در کتابخانهٔ مجلس به شمارهٔ ۹۶۶. سخن استاد سعید نفیسی (۱۳۴۴: ۳۷۹/۱) در این خصوص شایان ذکر است: «... [تقی‌الدین کاشی] در بارهٔ شعرای متقدم مقید بوده است برای هر یک داستان معاشقه‌ای بیاورد و به همین جهت برای همه معاشقاتی جعل کرده و بدین گونه داستان و افسانه را با تاریخ و حقیقت آمیخته است... از قسمت شعرای متقدمین، شیخ علی نقی کمره‌ای، شاعر و دانشمند معروف قرن یازدهم، انتخابی کرده یعنی حقایق تاریخی و منتخبات اشعار آنها را بیرون کشیده و از افسانه جدا کرده و با این همه این کتاب یکی از سودمندترین کتابهای ادبیات فارسی است.»

برده است، بی آنکه شعری از او ذکر کند، در مورد او چنین می‌گوید:

تقی‌الدین محمد کاشانی ذکری تخلص مؤلف تذکره موسوم به خلاصه‌الشعار و زبدة‌الافکار است و آن کتابی است در کمال ضخامت<sup>۱۷</sup> که از روی تخمین یک لک [و] پنجاه هزار بیت نظماً و نثراً خواهد بود. در ضمن تبیین احوال شعرا سررشته سخن را [به] درازا کشید[ه]، با مرادفات پیاپی<sup>۱۸</sup> و احادیث و احوال مشایخ صوفیه [به] اقسام مواعظ و نصایح پرداخته و به ذکر احوال کسانی که از عشق‌ورزان و شیفته جمال خوبان بوده‌اند، التزام لازم گرفته، در شیوه انتخاب بساطت را از حد برده... و در سنه یکهزار و شانزده هجری تذکره مذکور را به اسم ابراهیم عادلشاه بیجاپوری نامزد ساخته صواب اتمام داده است. اگرچه برخی اشعار خودش را نیز در آخر تذکره انضمام نموده، اما در نظر دریافت قدح نظم را ندارد و هرچند تفتیش به کار رفت تذکره‌نویسان که مؤخر از زمان وی بوده‌اند نام و اشعار وی را در مجموعه‌های خود ذکر نکرده‌اند (گ ۱۵۰ پ).

و مؤلف تذکره روز روشن (صبا، تذکره، ص ۲۰۵) که احتمالاً از تقدیم شدن خلاصه‌الشعار به عادلشاه او را از ملازمان ابراهیم عادلشاه دانسته، در مدخل ذکری چنین آورده است:

تقی‌الدین محمد کاشانی از ملازمان ابراهیم عادلشاه بیجاپوری بود و مؤلف تذکره خلاصه‌الشعار هموست:

ذکری چه شد که یاد وصالش نمی‌کنی گویا که یارت از سر پیمان گذشته است  
هرگز نشد دعای من خسته مستجاب شرمنده‌ام که رو به سوی آسمان کنم  
به دوستی تو جان دادم و تو بی‌انصاف مرا به دوستی غیر متهم کردی  
رباعی:

در جان ز مذاق اضطرابی داریم یعنی که ز زندگی عذابی داریم

۱۷. اصل: ذخامت.

۱۸. اصل: فرایی.

شاید که به خواب ما درآیی تو شبی از بخت خود آرزوی خوابی داریم

احمد گلچین معانی (همان: ۵۵۳) از یک سفینه قرن یازدهمی شعر زیر را از تقی‌الدین کاشانی نقل می‌کند:

منم آن اسیر هجران به غمش جدا نشسته      چو رسول بیت احزان به ره صبا نشسته  
به امید آنکه گاهی شنوم صدای صوتش      به رهش چو کوه حیران به ره صدا نشسته  
تو چو جان من ربودی به لبان روح پرور      دل من ز رشک جانم ز تو هم جدا نشسته  
چو ندید پیر کنعان پسر عزیز خود را      به هوای دوربینی نگهش ز پا نشسته  
منشین به پهلوی ما تو که درد ما نداری      شده مست و بیخود آن‌کس که دمی به ما نشسته  
دل من ز چشم مستش به مژه پناه برده      ز بلا و فتنه او بنگر کجا نشسته  
بی خواهش وصالش به حریم پیر کنعان      به هزار امید ذکری به در دعا نشسته

